

"But I didn't come all the way out here to hear you talk foolishness about me. I came—I came— because"—

"Because"?

"Oh, Rhett, I'm so terribly distressed about you! So frightened for you! When will they let you out of that terrible place?" He swiftly covered her hand with his and held it hard against his arm.

"Your distress does you credit. There's no telling when I'll be out. Probably when they've stretched the rope a bit more".

"The rope"?

"Yes, I expect to make my exit from here at the rope's end".

"They won't really hang you"?

"They will if they can get a little more evidence against me".

"Oh, Rhett!" she cried, her hand at her heart.

"Would you be sorry? If you are sorry enough, I'll mention you in my will".

ترجمه اول: توضیح مترجم: درباره چهارچوب ترجمه گفتگو که برای من خیلی جالبه فکر میکنم احتیاج به مهارت زیادی داره البته اگر به جا و درست باشه یعنی اگه متن اصلی کلمات شکسته داشته باشن. متن شما ظاهرا محاوره نیست چون قید هم کردین قسمت هایی از رمان. - بر باد رفته- ست. ثانيا برای نشان دادن چند صدایی در رمان polyphony که در این جا هم پیدا ست ناچاریم از متن اصلی متأثر باشیم چون لحن ادبیات رسمی و معیار ما اصولا مردانه ست ولحن زنانه ندارد مثلا حتی مناظره های مشهور پروین اعتصامی با لحن مردانه و قوی ومحکم نوشته شده اند.

ولی این همه راه نیامدم که حرف های ابلهانه ای که به من میگویید را گوش کنم، امدمآمدم تا

آمدی که چی؟

- اوه ، رت ، بد جوری دلشوره تورا دارم! خیلی می ترسم! بالاخره کی خواهند گذاشت از آن جای خوفناک آزاد شی ؟

رت به شتاب دست او را بادست فشرد ومحکم در بازوی خود نگه داشت.

- دلشوره تو تحسین انگیز هست ولی هیچ حرفی از بیرون آمدنم نیست ، شاید وقتی که طناب دور گردنم را یک کم بیشتر بکشند!

-طناب؟

بله، حدس می زنم که در آمدنم از این جا به انتهای طناب دار ختم شود!

راستی راستی که تو را دار نمی زنند؟

دار خواهند زد ! اگر قدری بیشتر علیه من مدرک پیدا کنند.

- اوه، رت

دست بر قلبش گذاشته بود و می گریست.

- ناراحت شدی؟ اگر این قدر ناراحت شدی تورا در وصیت نامه ام قید کنم !

در این ترجمه به نظر من نه گفتگوها طبیعی و باورکردنی است و نه توصیفها. مترجم فقط کلمات را "ترجمه" کرده. ترجمه ای که روح ندارد. حس گفتگوی بین دو نفر را منتقل نمیکند. درکی از ماهیت اشخاص داستان به ما نمیدهد. در چه موقعیتی ممکن است زن و مردی اینگونه با هم صحبت کنند؟ آزاد شی شکسته است ولی سایر کلمات سالم هستند.

در ضمن در جمله وقتی که طناب دور گردنم را یک کم بیشتر بکشند این تصو ردر خواننده ایجاد میشود که همین الان طناب دور گردن رت انداخته اند.

ترجمه دوم:

توضیح مترجم:

در کلاس کارگاه ترجمه توی دانشگاه، قسمتی از یک رمان رو ترجمه کردیم، با مدل ازرا پاوند. حتی برای یک صحنه پای تخته رفتیم و نقاشی آن را کشیدیم. صحنه ها رو باید حس میکردیم و اگر میشد با استفاده از استراتژیهای افزایش و جابجایی و... به انرژی متن اضافه میکردیم. من سعی کردم اینگونه ترجمه کنم.

متن ترجمه:

«اما من این همه راه رو نیومدم تا تعریفای احمقانه ی تورو درمورد خودم بشنوم. من اومدم_من اومدم_چونکه_»

«چونکه چی؟»

«اوه، رت، من واقعا دلواپس توام! خیلی برات میترسم! کی میذارن ازاین جای وحشتناک بیای بیرون؟» رت باتلر سریع دستهای اسکارلت را در دستان خود گرفت و محکم به بازوانش فشرد.

«نگرانی تو مشکل رو حل نمیکنه. فعلا که حرفی از بیرون اومدم نیست. شاید وقتی طنابو یه کم بیشتر بکشن.»

«طنابو؟»

«آره، فکر کنم وقتی پیام بیرون که طنابو تا ته کشیده باشن.»

«اونا که تورو دار نمی زنن؟هان؟»

«اگه مدرکی علیه پیدا کنن حتما این کارو میکنن.»

اسکارلت فریادی زد و دستش را روی قلبش گذاشت.

«اوه رت!»

«ناراحت شدی؟ اگه واقعا ناراحت باشی تو وصیتنامه اسمتو میارم.»

در این ترجمه مترجم با شکستن کلمات سعی کرده به محاوره نزدیک شود ولی باید بخاطر داشت که شکستن کلمات تنها راه نزدیک شدن به فضای محاوره نیست. طرق دیگر هم هست. از جمله استفاده از نحو محاوره و کلمات محاوره ای. به نظر من چند جمله مترجم پذیرفتنی نیست و باید بازنویسی شود:

1. «اما من این همه راه رو نیومدم تا تعریفای احمقانه ی تورو درمورد خودم بشنوم.

من این همه راه نیومدم که تعریفهای احمقانه تو رو بشنوم.

2. خیلی برات میترسم!

می ترسم بلایی سرت بیاد. می ترسم اتفاقی برات بیفته.

3. شاید وقتی طنابو یه کم بیشتر بکشن.»

«طنابو؟»

«آره، فکر کنم وقتی پیام بیرون که طنابو تا ته کشیده باشن.»

معنی این عبارت منطقی برای خواننده ترجمه روشن نیست. مترجم باید برای این تعبیر طناب معنایی مشخص و قابل قبول پیدا کند. اگررت بگوید وقتی منو از اینجا بیرون میبرن که بخوان طناب دار رو بندازن گردنم جمله ظاهری منطقی پیدا میکند.

4. «اونا که تورو دار نمی زنن؟هان؟»

«هان» در اینجا غیرطبیعی است و با زبان محاوره جملات قبل ناسازگار. .

5. اسکارلت فریادی زد.

واقعا فریاد زد؟ تصو رکنید که اسکارلت در زندان در این لحظه فریاد بزند.

6. «ناراحت شدی؟ اگه واقعا ناراحت باشی تو وصیتنامه اسمتو میارم.»

لحن شوخ رت باتلر در این ترجمه بخوبی منتقل نشده. توجه کنید که رت میداند که اسکارلت دارد نقش بازی میکند و اسکارلت از آن دخترها نیست که ناراحت شود. پس لحن رت تمسخر آلود است.

اگه بدونم جدا ناراحت میشی اسمتو تو وصیتنامه ام میارم.

ترجمه سوم:

توضیح مترجم:

من معتقد به شکستن کلمات نیستم چون فکر میکنم اگر هم شکسته نویسیم خواننده وقتی متن را میخواند قسمتهای محاوره را خواه ناخواه شکسته میخواند، بنابراین بیشتر سعی کردم از طریق نحو، لحن محاوره را برسانم یا از کلماتی استفاده کنم که در گفتار بیشتر بکار میرود.

ضمنا با توجه به اینکه اسکارلت دختری لوس، مغرور و قدرشناس است و از آن طرف رت شخصیتی شوخ طبع دارد سعی کردم در انتخاب معادلهها و ساختار جملاتم این دو مطلب را نیز در نظر بگیرم. از علائم سجاوندی نیز در رساندن لحن طنز آمیز رت نیز استفاده کردم.

—من این همه راه نیامدم اینجا که دستم بندازی، من آمدم اینجا چون ... چون...

—چون چی؟

— وای رت! من خیلی نگران هستم! خیلی میترسم! کی از این جهنم خلاص میکنند؟

رت فوراً دستان اسکارلت را در دست گرفت و به سینه اش فشرد.

—همین نگرانیت یک دنیا ارزش دارد. اصلاً معلوم نیست کی از اینجا خلاص میشوم. احتمالاً وقتی حلقه طناب را ننگ تر کنند!

—طناب؟!

—آره، اگر قرار باشد از اینجا بیایم بیرون با طناب دار بیرون می آیم.

— نگو که اعدامت میکنند؟

—چرا، کمی بیشتر مدرک علیه ام جمع کنند حتما اعدام میکنند.

— اسکارلت درحالیکه دستش را روی سینه اش گذاشته بود با لحنی حاکی از تاجر گفت: "وای رت نگو!"

—چه اگر بمیرم ناراحت میشوی؟! اگر خیلی ناراحت میشوی بگو که اسمت را در وصیت نامه ام بیاورم!

این ترجمه از دو ترجمه قبلی بسیار بهتر است. شاید به این دلیل است که مترجم طرح مشخصی برای ترجمه آن داشته است. روش مترجم در پرهیز از نشکستن کاملاً قابل درک است چون هم بسیاری از مترجمان بخصوص در گذشته کلمات را نمی شکستند و هو به این دلیل که رمان برپادرفته در هر حال یک رمان کلاسیک بحساب میاید و یک رمان امروزی نیست. بنابراین مادامی که مترجم به طرح خود برای نشکستن کلمات پای بند بماند روشش قابل قبول است.

توضیح چند نکته:

1. من این همه راه نیامدم اینجا که دستم بندازی، (تعبیردستم بندازی بسیار عالی است و فضای محاوره را القا میکند ولی املاي آن باید بیاندازي باشد نه بندازی. چون مترجم قرار بود که کلمات را نشکند.

2. همین نگرانیت یک دنیا ارزش دارد. (آیا رت دارد حرف خوبی به اسکارلت می زند؟ به اصلاح مشهدهها دارد قلمبه میگوید.) ولی در این ترجمه انگار رت دارد از اسکارلت تعریف میکند.

3. اگر خیلی ناراحت میشوی بگو که اسمت را در وصیت نامه ام بیاورم!

منطق این جمله مخدوش است. مترجم لفظ رت را ترجمه کرده نه مقصود او را. به عبارت دیگر مترجم خطوط را دیده نه بین خطوط را. اصل جمله این است:

If you are sorry enough, I'll mention you in my will

ولی مقصود رت این است:

If (I know for sure that) you are sorry enough, I'll mention you in my will

ا زکتاب برپاد رفته ترجمه های زیادی وجود دارد. یکی از این ترجمه ها که شاید بهترین آنها باشد ترجمه حسن شهباز است. این هم ترجمه ایشان.

ترجمه حسن شهباز:

"ولی من این همه راه اینجا نیامدم که این تعارفات دروغ تو را بشنوم. برای این اینجا آمده ام که ...

که؟"

"برای چی؟"

"اوه، رت! خیلی فکر برای تو ناراحت بود. خیلی میترسیدم از این که بلایی به سرت بیاورند. بگو که چه موقع تو را از این محیط وحشتناک بیرون میفرستند."

دو دستش را محکم در دست گرفت و به خود فشرد.

"تو بخاطر من این همه ناراحت بودی؟ راستی که اسکارلت آنچه را که میشنوم باور نمیکنم.

معلوم نیست کی مرا از اینجا بیرون بفرستند. فعلا که دارند حلقه طناب را تنگ تر میکنند."

حلقه طناب؟

بله طناب. خیال میکنم موقعی مرا از اینجا بیرون بفرستن که بالای دار باشم.

ش.خی نکن رت! آنها هیچوقت تو را دار نمیزنند.

قطعا خواهند زد. فقط منتظرند دلایل بیشتری علیه ام جمع کنند.

اوه ت نگو!

و دستش را محکم به روی دست خود فشرد.

"بینم اگر مرا کشتند تو متاثر میشوی؟ اگر بدانم واقعا دلت میسوزد در وصیت نامه ام حتما اسم تو را ذکر میکنم."

این هم ترجمه دیگری که اصلا ترجمه خوب نیست ولی بیشتر در بازار پیدا میشود و تا بحال چندین بار چاپ شده.

اما من این همه راه نیومدم که تو این حرفهای احمقانه رو راجع به من بزنی. من اوادم، امدم، چون ...

«چون؟»

«اوه رت. من خیلی نگران توام. خیلی برات میترسم. پس کی از این جای وحشتناک میای بیرون؟»

رت دو دست او را در دست گرفت و به خود فشرد.

«نگرانی تو چیزی رو حل نمیکنه. فعلا صحبت بیرون آمدنم نیست. احتمالا دارن طنابو محکمتر میکشن.»

«طناب؟»

«بله. فکر میکنم که وقتی پیام بیرون که طنابو تا آخر کشیده باشن.»

اونا که تو را دار نمیزنن؟ ها؟

اگه مدرکی علیه من پیدا کنن حتما این کار رو میکنن.

اسکارلت فریادی زد و دستش را بر قلبش گذاشت؛ اوه، رت.

ناراحت شدی؟ آگه بدونم ناراحت میشی تو وصیتنامه ام حتما سمت رو میارم.

واقعا جای شگفتی دارد که وقتی ترجمه شهباز موجود است چرا افرادی اقدام به ترجمه میکنند که ترجمه شان هرگز به پای ترجمه شهباز نمیرسد. این پدیده را باید خیانت به مترجم نامید بیش از این که خیانت به نویسنده و خواننده باشد

البته در باره ترجمه حسن شهباز جای صحبت زیاد است ولی لاقول ترجمه ایشان سبک واحدی دارد چون ایشان از قدرت نویسندگی برخوردار است

دوستان عزیز قبل از بحث در باره نکات فوق، تکلیف جلسه آینده را مشخص میکنم.

برای جلسه آینده من بخش آغازین رمان گتسبی بزرگ را جهت ترجمه پیشنهاد میکنم. در باره این متن توضیح مختصری بدهم. میدانید که این متن را مرحوم کریم امامی ترجمه کرده و ترجمه آن با انتقادات زیادی روبرو بوده است. مشکلی که امامی در ترجمه این متن با آن روبرو بوده همان مشکل همیشگی مترجمان ادبی است و آن شیوه ترجمه بیان خلاق و غیرمتعارف نویسنده متعلق به زبان و فرهنگی دیگر است. به عبارت دیگر اگر کلام نویسنده را لفظ به لفظ و درست ترجمه کنیم نتیجه جملاتی میشود که در فارسی متعارف نیست. البته جملات خلاق در زبان اصلی هم متعارف نیست. ولی این نامتعارف بودن در زبان دیگر دوچندان میشود. حالا مرحوم امامی میخواسته این جملات نامتعارف و خلاق را دقیق هم ترجمه کند پس بناچار زبان ترجمه اش کمی بیش از حد غیرفارسی شده. آیا میتوان این گونه متون را به شیوه ای فارسی تر ترجمه کرد به طوری که خواننده تصور نکند در فارسی تالیف شده است. این چالش همیشگی ترجمه ادبی است.

متن زیر را ترجمه کنید و به خصوصی من بفرستید.

In my younger and more vulnerable years my father gave me some advice that I've been turning over in my mind ever since. 'Whenever you feel like criticizing any one,' he told me, 'just remember that all the people in this world haven't had the advantages that you've had.' He didn't say any more but we've always been unusually communicative in a reserved way, and I understood that he meant a great deal more than that. In consequence I'm inclined to reserve all judgments, a habit that has opened up many curious natures to me and also made me the victim of not a few veteran bores. The abnormal mind is quick to detect and attach itself to this quality when it appears in a normal person, and so it came about that in college I was unjustly accused of being a politician, because I was privy to the secret griefs of wild, unknown men.

برای آشنای بیشتر با سبک حسن شهباز به این جمله و ترجمه آن دقت کنید:

"Your distress does you credit .

"تو بخاطرمن این همه ناراحت بودی؟ راستی که اسکارلت آنچه را که میشنوم باور نمیکنم.

در اینجا شهباز به ترجمه تحت اللفظی بسنده نکرده بلکه خواسته نیت نویسنده را نشان بدهد ضمن این که آثار متن اصل یعنی گرته در ترجمه های شهباز بسیار کم است. چون شهباز تالیف میکند نه ترجمه. و متن را بگونه ای مینویسد که انگار مستقیما به فارسی نوشته شده است. در اینجا شهباز متوجه شده که رت دارد کنایه میزند و برای رساندن کنایه از دو جمله استفاده کرده و کنایه را بدرستی منتقل کرده است.